

تحلیل تربیتی مجازاتها از دیدگاه اسلامی

عبدالله گوهری طالع^۱، علی همت بناری^۲

^۱ دانشجوی دکتری رشته فقه علوم تربیتی

^۲ عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه

نویسنده مسئول:

عبدالله گوهری طالع

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال هفتم)
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۷۶-۸۵

چکیده

صدور فعل از فاعل مختار به انگیزه غایت و برای مصلحت، خیر و صلاح است. خداوند سبحان که تدبیر جهان و انسان در اختیار او است، عالم به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی بشر است، صدور و تشریع احکام مجازاتها برای جلب مصالح و دفع مفاسد است، که آن مصالح و مفاسد را حکمت و علت احکام نیز گویند، برای استنباط و کشف حکمت و علت احکام مجازاتها، جز از دیدگاه نقل و عقل راهی نیست، از آنجای که بشر در بستر زمین خاکی، زندگی می‌کنند، و این جهان آبستن از شبهات، تعارض و تراحم است، بیان حکمت و علت احکام مجازاتها از دیدگاه اسلام سبب تقویت ایمان مؤمنان، دفع شبهات معترضان، حل تعارض و تراحم احکام می‌گردد ضرورت بیان حکمت و علت احکام بسیار برجسته از آن است که دلیل برای آن ضرورت آورده شود، در این نوشتار فلسفه تشریع حکمت و علت احکام مجازاتها از دیدگاه اسلام مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، فرد گاهی مرتکب جنایت گردیده است و مجرم است، گاهی مجنی‌علیه است و جرم بر او واقع شده است، گاهی شخص سوم است، که حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها نسبت به هر سه این افراد از دیدگاه آیات و روایات مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، از آنجای که تخلف از قوانین و احکام الهی آسیب‌های اجتماعی را نیز به دنبال دارد، فلسفه و حکمت، علت تشریع احکام مجازاتها از دیدگاه اسلام نسبت به اجتماع، حفظ نظام اجتماعی و برآوردن امنیت، پاسداشت حریم الهی و حفظ کیان دین مقدس اسلام است.

واژه‌گان کلیدی: حکمت، علت، تشریع، احکام مجازاتها، فرد مجرم، فرد مجنی‌علیه، اجتماع

مقدمه

طبق مبانی کلامی شیعه حکمت و فلسفه احکام شرعی، برای جلب مصالح و دفع مفسد صادر شده است و روشن است که این احکام نمی‌تواند یک امر بی حساب و بدون توجه به مصالح و مفسد نفس الامری باشد و شناخت حکمت، علت و فلسفه احکام از موضوعاتی است، که هم در امکان و هم در ضرورت آن بحث‌های زیادی وجود دارد. آیا امکان دارد که انسان حکمت، علت و فلسفه احکام را درک کند و بفهمد؟ اگر این امکان وجود دارد شناخت حکمت، علت و فلسفه احکام تنها از طریق تبیین و بیان شارع مقدس اسلام ممکن است؟ یا اینکه عقل انسان نیز قدرت شناخت حکمت و علت احکام را دارد؟ یا اینکه عقل انسان پس از دستورات شرعی قادر به کشف حکمت و علت احکام شرعی می‌شود؟ فرض کنیم انسان قادر به کشف حکمت، علت و فلسفه احکام باشد، چه ضرورت دارد که انسان تمام وقت خود را صرف به دست آوردن حکمت، علت و فلسفه حکم نماید؟

بدون تردید انسان هم با خطاب شارع مقدس و هم با تحلیل عقلی قادر به درک و فهم حکمت و علت احکام است، همان قسم که بیان شد، احکام به طوری کلی برای جلب مصالح و دفع مفسد تشریع شده است چه این مصالح فردی باشد و چه اجتماعی باشد، هیچ گاه به ذات غنی خداوند تبارک و تعالی برگشت نمی‌کند، بلکه برگشت این مصالح و مفسد به خود مکلف اعم از فرد و جامعه است. از سوی دیگر مصالح و مفسد احکام شرعی، که شارع مقدس در هنگام جعل احکام در نظر داشته‌است همه آنها در یک سطح نیست، بلکه بین آنها اهم و مهم وجود دارد و از آنجا که دنیایی بشر یک دنیای است که همیشه در تعارض و تزاخم است ضرورت پیدا می‌کند که انسان باید برای رفع این تزاخم و تعارض تلاش کند، رفع این همه تعارضات و تزاخمت با دانستن فلسفه و حکمت، علت، مصالح و مفسد احکام ممکن و میسر است. احکام مجازاتهای اسلام جایگاهی برجسته دارد و این برجستگی از این جهت است که انسان فاعل مختار است و نکته این دیدگاه را پذیرفتیم که انسان فاعل مختار است در برابر هر عمل که از او صادر می‌شود مسئولیت دارد، و مسئول بودن انسان بدون پاداش و کیفر بی معنا است یکی از مسائلی که همواره فکر و اندیشه دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی را به خود معطوف کرد است مباحثی مربوط به احکام مجازاتها و برخورد با مجرمین در قبال اعمال مسئولانه او و احقاق حق مجنی علیه و اعاده حیثیت او است، هر مکتب و نحله‌ای با بینش خاص که دارند برای احکام مجازاتها اهداف و فلسفه‌های را در نظر می‌گیرند، دین مقدس اسلام نیز برای تشریع احکام مجازاتها اهداف، فلسفه، حکمت و علت را در نظر گرفته است و گاهی این فلسفه احکام، حکمت و علت آن را بیان داشته است و در برخی موارد دانستن فلسفه، حکمت و علت احکام مجازاتها را به عقول صاحبان خرد حواله داده است «ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الباب» که در این آیه فلسفه، و حکمت قصاص را حیات انسان معرفی می‌کند و درک این مطلب را به عقل انسان واگذار می‌کند از طرف دیگر احکام مجازاتهای اسلام، احکام تبعیدی خاص نیست، بلکه برای سعادت دنیوی و اخروی بشر، اجرای عدالت و حفظ نظام زندگی شرافتمندانه دنیوی و اخروی انسان، تشریع شده است، از این جهت حکمت و علت احکام دست یافتنی است، که در این تحقیق به کشف حکمت و علت احکام مجازاتها از دیدگاه نقل و عقل پرداخته شده است که، برخی از آن حکمت‌ها و علت‌ها از طریق شارع مقدس به ما رسیده است و برخی دیگر آن را با تحلیل عقلی می‌توان کشف کرد به خاطر اطلاع کلام از بیان کشف کردن حکمت و علت از منظر عقل خودداری می‌شود.

بیان مسأله

بدون تردید همه‌ی ادیان ابراهیمی برای هدایت و سعادت بشر دستورات اعتقادی، اخلاقی، احکام عبادی، سیاسی و مجازاتها و تکالیف دینی را بیان کرده‌اند، دین مقدس اسلام به عنوان کاملترین دین و خاتم ادیان الهی قانون و دستور العمل‌های جامع برای سعادت فردی و اجتماعی و کمال نهایی که همان قرب رضوان الهی باشد به ارمغان آورده است خداوند سبحان که عقل را آفریده است بر اساس توحید در خالقیت که یگانه خالق جهان و انسان است و بر اساس توحید در ربوبیت تدبیر جهان و انسان در اختیار او است یگانه عالم به مصالح و مفسد فردی و اجتماعی بشر است تمام افعال الهی معلل به اغراض است، بنابراین هر فعلی که در عالم تکوین و هر امر و نهی در عالم تشریع از خداوند حکیم صادر می‌شود بر اساس مصالح و مفسد واقعی است چون او عالم، قادر و جواد مطلق است و بهترین قوانین را برای وصول به احسن مصالح جعل و تشریع می‌کند و این خیر و مصلحت به خلق باز می‌گردد نه به خالق یعنی این اغراض غایت فعل است نه فاعل چون خداوند غنی مطلق است و نیاز ندارد تا اغراض به او برگردد و تشریع احکام به طور مطلق و احکام مجازاتها به طور خاص از جمله افعالی الهی است که بر اساس مصالح و مفسد واقعی و نفس الامری بوده و احکام مجازاتها نیز برای همان جلب مصالح و دفع مفسد نسبت به انسان که جعل شده است و آن مصالح و مفسد را حکمت و علت احکام نیز می‌گویند که در آیات و روایات بیان شده است، بنابراین چه بسا سوالاتی در این زمینه وجود دارد که باید بررسی و پاسخ مستدل به آنها داده شود.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها از دیدگاه نقل و عقل چیست؟

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها نسبت به فرد چیست؟

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به اجتماع چیست؟

اهداف و نتایج

درجهان امروزی برخی دانشمندان غرب و شرق اعتراضات و شبهات خود را علیه دین مقدس اسلام وارد می‌کنند و به طور خاص احکام مجازاتهای اسلام را احکام خشن و مخالف با حقوق بشر و معیار های انسانی می‌دانند چون در احکام مجازاتهای اسلام قتل، رجم، شلاق و غیره وجود دارند و اعتراضات آنان سبب تزلزل ایمان مؤمنان می‌شوند و از آنجا که دانستن حکمت و علت احکام سبب تقویت ایمان مؤمنان و دفع شبهات معترضان می‌شوند هدف از این تحقیق بیان فلسفه، حکمت و علت احکام مجازاتها با استفاده از آیات و روایات است تا علم به حکمت و علت احکام مجازاتها حاصل شود و هدف اصلی که همان تقویت ایمان مؤمنان سعادت دنیوی و اخروی آنها و دفع شبهات معترضان است تأمین شود.

نتایج حاصل از بحث این است، نخست احکام مجازاتهای اسلام دارای حکمت و علت است و کشف این حکمت و علت از طریق آیات و روایات ممکن است و حکمت و علت احکام از تمام جهات مورد نظر شارع مقدس بوده که این تحقیق حکمت و علت احکام مجازاتها را نسبت به فرد و اجتماع مورد تحلیل قرار داده است و فرد نیز گاهی مجرم است، گاهی مجنی علیه و گاهی شخص ثالث است که نسبت به هر کدام این افراد حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام فرق می‌کند و با اجرا شدن احکام مجازاتهای اسلام تمام حکمت‌ها و علت‌ها آن دست یافتنی است فلسفه، حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به فرد مجرم

۱-آمزش گناهان

یکی از راه‌هایی که در کاستن معصیت و آلودگی تأثیر دارد مجازات و اجرای احکام مجازاتها است که از طرف شارع مقدس برای برخی از جنایات ها و جرایم تعیین شده است.ⁱ

عذاب کردن انسان در دنیا یکی از الطاف خفی الهی است، خداوند نمی‌خواهد هیچ بنده او گرفتار عذاب آخرت شود و برای بیدار کردن انسان، از گناه و معصیت از وسایل بیدار کننده استفاده می‌کند، انزال کتاب‌های آسمانی و ارسال رسولان، انزال بلاها و مصایب و اعطای نعمت می‌کند، تا انسان در غفلت نماند و بیدار شود و هم چنان در این دنیا انسان‌های مجرم، عذاب زود گذر را بچشد، تا از عذاب ابدی آخرت نجات پیدا کند، اگر انسان از این وسایل بیدار کننده بیدار نشود و توجه نداشته باشد، باز هم عناد به خداوند و دین او داشته باشد؛ جز عذاب قیامت دیگر جایگاهی ندارد

خداوند در سوره سجده می‌فرماید

«وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»ⁱⁱ

یعنی به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید بازگردند!

مفسران عذاب ادنی را عذاب دنیا می‌دانند؛ اما در باره خود عذاب احتمال های فراوان داده است، بعضی ها گفته است؛ منظور قحطی و خشک سالی هفت ساله بود، که مشرکان مکه دیدند و یا پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و شکست مشرکان بودندⁱⁱⁱ بعضی دیگر منظور از عذاب ادنی، عذاب قبر را می‌دانند بعضی دیگر منظور از عذاب ادنی، خروج دجال را می‌دانند^{iv} که در باره هر کدام این احتمال‌ها، روایات هم وجود دارند و از عکرمه و ابن عباس روایت شده است، که منظور از عذاب ادنی؛ حدود الهی است.^v

اگر چند عذاب ادنی همه این موارد را شامل می‌شود؛ که انسان در این دنیا عذاب را ببیند، تا اینکه توبه کنند و بازگشت نمایند در صورتی که منظور از عذاب دنیا حدود الهی باشد، دلالت آیه بر مدعی واضح می‌شود، که حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها آمزش گناهان است، که انسان در این دنیا عذاب خود را دید؛ دیگر لزوم به عذاب کردن در آخرت ندارد و یا حداقل عذاب اخروی کاسته می‌شود. از این جهت خداوند می‌فرماید: «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» چشاندن عذاب دنیوی برای نجات پیدا کردن از عذاب آخرت است.

اگر عذاب ادنی، حدود الهی نباشد به معنای عام باشد، که عذاب دنیا است نیز برای مدعای ما کافی است، چون قصاص و حدود و تعزیرات الهی یک نوع عذاب دنیوی است و حکمت این عذاب همان کاستن گناه انسان گناه کار است.

زراره بن حمران از امام باقر علیه السلام سوال نمود، کسی که در دنیا حد الهی؛ بر او جاری شده است در آخرت نیز عقاب می‌شود؟ «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ «ع» عَنْ رَجُلٍ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الرَّجْمِ أَوْ يُعَاقَبُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ»^{vi} امام در جواب می‌فرماید «قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ» خداوند کریم تر از آن است که کسی را دو مرتبه عذاب بکند، یعنی اجرای حدود الهی مانع از عقاب آخرت می‌شود و این حدیث به طور روشن حکمت و علت مجازات دنیوی را بیان می‌کند که عقاب دنیوی سبب آمزش عذاب اخروی است.

و هم چنان از پیامبر اسلام روایت شده است «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعُوقِبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَاللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنِّيَ عَلَى عَبْدِهِ الْعُقُوبَةَ»^{vii} یعنی کسی که گناهی را انجام بدهد، اگر در دنیا بخاطر آن گناه عقاب شود خداوند عادل تر از آن است، که این شخص را دوباره در قیامت

عقاب نماید. اجرای احکام مجازاتها خودش عقاب دنیوی است با اجرا شدن احکام مجازاتها، گناهان انسان بخشیده می شود پس این روایت نیز دلالت می کنند، که حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها آمرزش گناهان، انسان گناهکار است.

امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید: « مَا عَاقَبَ اللَّهُ عَبْدًا مُؤْمِنًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ أَجُودَ وَأَمَجَدَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ^{viii} » یعنی خداوند بنده مؤمن را در این دنیا عقاب نمی کند مگر اینکه این عقاب بهتر است از عذاب قیامت، پس از این روایت حضرت علیه السلام نیز استفاده می شود که عقاب دنیا سبب آمرزش گناهان آخرت می شود، احکام مجازاتهای اسلام، و اجرا نمودن آن بر انسان مجرم، یکی از عقوبتها دنیوی است، و تحمل این عقوبت سبب آمرزش گناه اخروی مجرم می شود.

۲- اصلاح و تربیت

در ادیان الهی به ویژه در دین مقدس اسلام، برای اصلاح و تربیت افراد توجه خاص شده است تا انسان، به کمال واقعی و سعادت ابدی برسد؛ قرآن کریم در این زمینه می فرماید «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ^{ix} » یعنی خدا بر اهل ایمان ممت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت کند و آنان را پاک گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت بیاموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

تاکید متون دینی بر اصلاح و تربیت آدمی، چنان فراوان است که نیاز به توضیح ندارد و هدف از بعثت انبیاء الهی نیز اصلاح و تزکیه نفوس آدمی قلمداد شده است؛ و انسان مجرم که مرتکب جنایت شده است نسبت به سایر انسانها بیشتر نیازمند اصلاح و تربیت است، به گفته‌ی علامه طباطبایی قوانین و مقررات اجتماعی (احکام مجازاتها) مقدمه، برای تکلیف عبادی است و آنها مقدمه برای شناخت خداوند است پس غایت و نهایت تکالیف علم و معرفت است با این حال اگر کسی به مقررات و قوانین کیفری اسلام کمترین اخلال و یا تحریف ایجاد نماید وقتی عبادت و بندگی تباه می شود^x عبادت و بندگی از بین رفته، معرفت خداوند دچار اختلال می شود وقتی که معرفت مختل شود، اصلاح و تربیت انسان که از اهداف بعثت انبیاء الهی بود از بین می رود.

بنابراین تشریع احکام مجازاتها ی اسلامی برای اصلاح و تربیت مجرم است و اینکه اصلاح و تربیت مجرم یکی از حکمت‌ها و علت‌های تشریع احکام مجازاتها است.

در روایات فراوان به چشم می خورد، کسانی که حد الهی بر او جاری شده است، نباید آنان را تحقیر نمود و این نهی به علت این است، که این تحقیر ها سبب می شود که احکام مجازاتها خاصیت اصلاحی و تربیتی خود را از دست بدهند.

در روایت آمده است وقتی که حضرت علی علیه السلام سراج همدانیه را سنگسار نمود مردم برای سراج همدانیه لعن می فرستادند، وقتی امام علیه السلام این لعن‌ها و نفرین‌ها را شنید، برای منادی خود دستود داد، که ندا بدهد مردم نباید لعن و نفرین کنند « فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ عَلَى ^x » «أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى أَيُّهَا النَّاسُ لَمْ يُقَمْ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ قَطُّ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدَلِكِ الذَّنْبِ كَمَا يُجْزَى الدِّينُ بِالْدِّينِ ^{xi} ». یعنی این حد جاری کردن الهی؛ کفاره گناهان شخص مجرم است و کسی حق اهانت و توهین را ندارد. هم چنانکه ادای دین کفایت از دین می کند.

گرچه در این مورد آن شخص مرده بود، اما امام علیه السلام قاعده کلی بیان می کند، که اجرای حد الهی کفاره گناهان انسان است، چه این انسان در قید حیات باشد یا اینکه نباشد بهر صورت کفاره گناهان خود را پرداخت نموده است، دیگران حق لعن و نفرین کردن او را ندارند، اگر بعد از اجرای حد الهی؛ شخص باز مورد تحقیر قرار بگیرد احکام مجازاتها خاصیت اصلاحی و تربیتی خود را از دست می دهد.

۳- خوار ساختن مجرمان

از آنجا که جامعه از جرم آسیب می بیند، در طول تاریخ مجرمان از تحقیر فردی و اجتماعی در امان نبوده، این تحقیر نتیجه بی توجهی به مقررات جامعه است که مردم آن مقررات را محترم می شمارد، و در مکاتب حقوقی مختلف نیز بعضی از مجازات جنبه تحقیر آمیز داشته است و اگر افرادی در جامعه قصد ارتکاب جرم را داشته باشد نیز باید بداند، که در مقابل نقض قانون و مقررات تحقیر می شود.

از قرآن کریم نیز استفاده می شود که حکمت و علت بعضی از احکام مجازاتها و جزایی اسلام جنبه تحقیر آمیز داشته است خداوند در باره محارب می فرماید

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ^{xii} »

یعنی همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بپُرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.

خداوند پس از بیان کیفر انسان های مجرم می‌فرماید: «ذَلِكْ لَهُمْ حِزْبِي فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» حکمت و علت این مجازات، خواری در دنیا است و در آخرت عذاب دردناک دارد این آیه به روشنی بیان می‌کند که حکمت و علت تشریع بعضی از احکام مجازاتها در اسلام همان خوار ساختن مجرم است.

البته نباید فراموش شود که تحقیر در دین مقدس اسلام نباید به اندازه‌ای باشد که اجرای احکام مجازاتها خاصیت اصلاحی خود را از دست بدهد پیامبر اسلام نفرین کردن بر کسی که حد جاری شده بود منع نمود^{xiii} و شاید حل تنافی - این دو مطلب که از یک سو مجرم نباید تحقیر شود تا اصلاح شود و از طرف دیگر حکمت و علت تشریع بعضی از احکام مجازاتها خوار ساختن انسان مجرم است. در این که بعضی از جرایم به قدری بزرگ است که امید اصلاح مجرم در آن نیست لذا خوار ساختن او برای عبرت گیری دیگران مصلحت داشته باشد یا اینکه خوار ساختن یک فرد برای امنیت و مصلحت جامعه باشد چون مصلحت جمعی مقدم بر مصلحت فردی می‌شود.

۴- باز دارندگی

یکی از حکمتها و علت تشریع احکام مجازاتها بازداشتن انسان مجرم، از ارتکاب دو باره جرم و باز داشتن دیگران از دست زدن به اعمال مجرمانه است.

بازداشتن انسان مجرم، از عمل جرم مکرر و ایجاد موانع برای جلوگیری از ارتکاب جرم و نزدیک نشدن به آلودگی‌ها بخش وسیع تعلیمات دین مقدس اسلام را به خود اختصاص داده است. اسلام برای تربیت انسان و اصلاح او در رفتارهای فردی و اجتماعی؛ برنامه‌های وسیع را طرح ریزی نموده است.

دین اسلام اول انسان را به اعمال اخلاقی که فطرت آدمی آن را اقتضا دارد دستور داده است، به گونه‌ای که پیامبر اسلام هدف از بعثت خود را اكمال امور اخلاقی معرفی می‌کند «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^{xiv}» اگر بر فرض دستورات اخلاقی از درون برای انسان مجرم تاثیر گذار نباشد، امر به معروف و نهی از منکر در دین مقدس اسلام طرح ریزی شده است، تا اینکه آمران به معروف و ناهیان از منکر انسان مجرم را از عمل مجرمانه باز دارند، اگر این مرحله برای انسان باز تاثیر گذار نباشد دین مقدس اسلام برای جلوگیری از انسان مجرم از ارتکاب مجدد جرم عامل بیرونی را طرح ریزی نموده است، که این عامل باید به گونه‌ای باشد، که بر احساسات سود جویانه مجرم بالفعل و بالقوه غلبه پیدا کند، از این جهت این عامل با خشونت همراه است، تا انسان مجرم را از ارتکاب جرم باز دارد، و آن همان تشریع احکام مجازاتها اسلام است.

خداوند حکمت و علت قطع نمودن دست سارق را چنین بیان می‌کند

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^{xv}»

بر اساس نظر واژه شناسان (نکال) از ماده (نکل) به معنای منع کردن و بازداشتن است^{xvi} یعنی خداوند می‌فرماید با سارق طوری رفتار نمایید، که از تکرار جرم بازداشته شود.

از نظر ترکیبی «جزاء و نکالاً» مفعول له فعل «فاقطعوا» است^{xvii} علت و هدف مجازات را بیان می‌کند که اول اینکه جرم بدون مجازات نیست، هر کسی مرتکب جرم و جنایت گردید مجازات را به دنبال دارد دوم اینکه علت مجازاتها بازدارندگی است، که مجرم مرتکب جرم در مرتبه‌های بعدی نشود اگر چه برخی مفسران می‌گویند که این دو کلمه نقش حال را دارد^{xviii} یا برخی دیگر قایل اند که این دو کلمه مفعول مطلق است، از نگاه ترکیبی هر چه باشد برداشت از آیه تفاوت نمی‌کند که علت همان بازدارندگی است.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به مجنی‌علیه

۱- جلوگیری از انتقام و تشفی خاطر مجنی‌علیه

حس انتقام جوی و تشفی طلبی، در بشر بسیار نیرومند است و در جامعه‌های بدوی، این حس قویتر بوده است، در دوران جاهلیت اگر یک فرد شخص را به قتل می‌رسانید، اولیاء مقتول با تمام قبیله و خاندان خود؛ دنبال انتقام بودند گاهی به خاطر قتل یک فرد، جنگ‌های طولانی مدت بین دو قبیله اتفاق می‌افتاد. از باب نمونه جنگ ربیع ظفری است، وقتی که انسان تاریخ را مراجعه می‌کند می‌بیند که سبب این جنگ و قتال این بوده است که، ربیع ظفری که از بنی ظفر و از طایفه اوسیان بوده است و از روی مال یک فرد دیگر که از بنی نجار و از طایفه خزرجیان بوده است، می‌خواست عبور کند و فرد بنی نجار مانع از عبور ربیع می‌شود و جنگ بین این دو شخص اتفاق می‌افتد و ربیع فرد بنی نجار را به قتل می‌رساند؛ بعد قوم این دو جمع می‌شود جنگ شدید بین این دو طایفه واقع می‌شود، که شاعران جاهلی در مورد این جنگ شعر های سروده است.^{xi x}

در جامعه امروزی نیز حس انتقام جویی و تشفی طلبی وجود دارد اما امروز این حس ضعیف تر است، یا اینکه این حس به شکل دیگر تبلور و ظهور پیدا کرده است و انسان ستم دیده دچار عقده روحی می شود و اگر این عقده باز نشود، ممکن است آگاهانه و یا غیر آگاهانه، مرتکب جنایت بزرگتر شود بنابراین عقل سلیم انسان حکم می کند، که ستمگر را در جلو چشمان ستم دیده، به کیفر اعمالش برساند تا عقده این شخص ستم دیده، خالی شود و روان او از کینه و ناراحتی پاک شود.^{xx}

خداوند در قرآن با یک بیان کلی می فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^{xxi} یعنی هر که به ستم بر شما دست دراز کند او را از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسانده است، از اجازه دادن خداوند برای انسان مجنی علیه که مقابله به مثل نماید کشف می شود که حکمت و علت این امر تشفی خاطر مجنی علیه است.

دین مقدس اسلام برخلاف آئین مسحیت کنونی که معتقد است اگر کسی سیلی به صورت شما زد شما گونه‌ی طرف دیگر خود را نیز آماده بکنید، اما دین مقدس اسلام می فرماید اگر کسی به شما ستم کرد مانند او رفتار نماید تسلیم شدن در مقابل متجاوز مساوی با مرگ است و مقاومت مساوی با حیات است، دین اسلام به این نکته نیز تأکید نموده است که بیش از ظلم که در حق شما کرده تعدی نکنید منطق اسلام بر اساس عدالت است^{xxi i}

۲- احقاق حق

اهمیت حق و دفاع از آن و پایداری بر آن، در مراحل مختلف حقوقی و مجازاتها قدری مهم است، که در قرآن ده ها آیه نازل شده است و صدها روایت وارد شده است.

امام علی علیه السلام در یک از جنگ ها در حال پینه زدن کفش خودش بود، که ابن عباس برای مشورت، در حضور حضرت می رسد، امام علی علیه السلام از ابن عباس سوال می کند: این کفش من چه مقدار ارزش دارد؟ ابن عباس در جواب می گوید: ارزش ندارد این کفش فرسوده شده است. امام در جواب ابن عباس می فرماید: «وَاللَّهِ لَهِیَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا»^{xxii i} یعنی قسم به خدا این حکومت و امارت، نزد من به اندازه این کفش ارزش ندارد، مگر اینکه احقاق حق کنم و یا باطل را دفع نمایم.

از این بیان حضرت اول ارزش حکومت و قضاوت مشخص می شود که در صورت حکومت و قضاوت ارزش پیدا می کنند، که در آن حکومت و قضاوت احقاق حق و ابطال باطل شود و دوم اینکه یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها و باب قضاوت احقاق حق و ابطال باطل است.

امام علی علیه السلام از این جهت فرموده است «وَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَحْيَى حَقًّا وَأَمَاتَ بَاطِلًا وَدَحَضَ الْجَوْرَ وَأَقَامَ الْعَدْلَ»^{xxii v} خداوند رحمت کند کسی را که حق را احیا کند و باطل را از بین ببرد و ظلم را ریشه کن کند و عدالت را برقرار کند.

اما از آنجای که احیاء حق، محو باطل، قلع ماده ظلم و برقراری عدالت امکان ندارد مگر انسان که در رأس حکومت و قضاوت باشد، یعنی در واقع این دعا برای متولیان امور حکومتی و قاضیان است، که در اجرای وظیفه باید چنین عمل کند و از این روایت نیز استفاده می شود که یکی از حکمت ها و علت های تشریع باب قضاوت و احکام مجازاتها احقاق و ابطال باطل است.

مانند اینکه در قصاص اعم از قصاص نفس، ضرب، جرح و قطع اعضا؛ مجنی علیه حق دارد، که از جانی قصاص کند و در قصاص مماثلت را در نظر گرفته است توجه به جرم شده است نه شخصیت جانی و یا اینکه مجنی علیه می تواند قصاص نکند و از جانی مطالبه مال نمایند، یا اصلا عفو کند و از خطا جانی بگذرد، اگر قصاص به عنوان حق تشریع نمی شد بلکه به عنوان حکم تشریع می شد مجنی علیه قادر به تغییر احکام الهی نبود از این جهت که بعضی از احکام الهی به عنوان حق تشریع شده است باید احقاق حق صورت بگیرد.

در صورت که حق انسان مجنی علیه از بین برود و پایمال شود و یا اینکه یک عده به ظلم و ستم حق یک شخص را از کف دست اش بربایند، دین مقدس اسلام احکام را تشریع نموده است، که این حق ها به صاحبان حق برگردد، آن همان احکام مجازاتها اسلام است و می توان گفت یک از حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها نسبت به مجنی علیه و محکوم له احقاق حق آن است.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به شخص ثالث

۱- عبرت گیری و بازدارندگی

همانگونه که در فصل اول این بخش بیان گردید یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها اسلام بازدارندگی انسان مجرم و جنایت کار است و این مساله به صورت مستدل در آنجا مطرح گردید و این حکمت و علت نسبت به فرد ثالث نیز محقق است.

پیش گیری از جرم و جنایت و ایجاد موانع برای جلوگیری از نزدیک نشدن به اعمال مجرمانه و هر نوع کار زشت و غیر اخلاقی، بخش وسیع تعلیمات اسلامی را به خود اختصاص داده است، دین مقدس اسلام برنامه های دارد که انسان را از درون اصلاح نماید بر علاوه آن یک عامل

بیرونی نیز دارد در صورت که انسان برنامه های تربیتی دین مقدس اسلام را مراعات ننماید، آن عامل بیرونی مانع از جرم و جنایت می شود آن عامل بیرونی که بازدارنده است همان تشریع احکام مجازاتها اسلام است.

وقتی که دیگران صحنه مجازات مجرمان و جنایت کاران را مشاهده می کنند، اول درس عبرت از این صحنه می گیرد، که هر نوع تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و جنایت در جامعه، مجازات را به دنبال دارد و هیچ جنایت بدون مجازات نیست، بعد از این درس عبرت در مرحله دوم قوه مجرمانه این افراد مهار می شود که اگر ما مرتکب جنایت شویم چنین مجازاتی متوجه ما نیز خواهد شد، از این جهت تشریع احکام مجازاتها و اجرای آن نسبت به فرد ثالث خاصیت عبرت گیری و بازدارندگی دارد.

رسیدن به این حکمت و علت در مجازات حدی نمود بیشتری دارد، حد در لغت به معنای منع آمده است، حدود الهی موانع است که انسان را از اعمال مجرمانه باز می دارد و این حدود را شاید به همین مناسبت حدود اسم گذاری کرده باشد.

تشریع احکام مانند قطع دست سارق، لزوم علنی اجرا کردن بعضی از حدود، تشریع رجم به زنای علف و تبعید مرد زنا کار غیر محصن، که همه این موارد در فصل اول بازدارندگی شان نسبت به شخص مجرم مورد بررسی قرار گرفت، اما تشریع همین احکام نسبت به فرد ثالث نیز بازدارندگی دارد، چون فرد ثالث از سرنوشت آن مجرم درس عبرت می گیرد و دست به اعمال مجرمانه نمی زند و در نتیجه بازدارندگی محقق می شود.

البته این نکته را نباید فراموش کرد، که بازدارندگی احکام مجازاتها اسلام نسبت به فرد ثالث تنها به خاطر تحمل مجازات نیست، بلکه بخاطر سقوط حیثیت اجتماعی مجرمان، از بین رفتن اعتماد عمومی نسبت مجرمان، زوال احترام مجرمان و واکنش بد و خصمانه مردم نسبت به انسان مجرم، سبب می شود که فرد ثالث از این نتایج درس عبرت گرفته و دست به اعمال مجرمانه نزند، اگر مجازات و تشریع احکام مجازاتها چنین نتایج را نداشته باشد، بازدارندگی نسبت به فرد ثالث ندارد، حاکمان جائر مخالفان خود را مجازات می کردند، اما چون این نتایج را نداشت بلکه انسان که مجازات می کردید مخالفت به آنها را مایه افتخار خود می دانستند، آن مجازات سبب بازدارندگی نبود، هر مقدار مجازات و تشریع احکام مجازاتها با تنفرت مردم و اجتماع هماهنگ باشد خاصیت بازدارندگی آن احکام بیشتر می شود^{xxv}. تنفرت مردم در صورت به وجود می آید که مجریان احکام در مرحله اول قبحیت این کار را برای افراد جامعه نشان بدهند، هر مقدار قبح اعمال مجرمانه بزرگ جلوه داده شود به همان میزان تنفر مردم از انسان مجرم بیشتر می شود.

۲- کمال آفرینی نسبت به فرد ثالث

کمال حقیقتی است نهفته در وجود انسان و آمیخته با سرشت آدمی است، این ویژگی هیچ وقت به فراموشی سپرده نمی شود، اگرچه ممکن است انسان به خاطر دور افتادگی از آموزه های وحیانی و استوار سازی اندیشه خود بر پایه احساسات درونی در مصداق کمال اشتباه کند و به بیراهه رود،^{xxvi} اما دین مقدس اسلام در همه جهات برای رسیدن انسان به کمال برنامه های متعدد را طرح ریزی نموده است. مجازات و تشریع احکام مجازاتها اسلام نیز برای رسیدن به کمال افراد طرح ریزی شده است.

در قرآن کریم به چند موارد به صورت غیر مستقیم مجازات و احکام مجازاتها اسلام را به عنوان کمال آفرینی انسان معرفی کرده است. خداوند در سوره طلاق می فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^{xxvii} یعنی کسی که از حدود الهی تعدی و تجاوز کنند به نفس خود ظلم کرده است، این آیه در واقع اشاره به این نکته دارد که حرام ها و رفتارهای ممنوع در ردیف حدود و مرزهای الهی قرار دارد، و تشریع این حرام ها به خاطر این است که انسان حدود الهی را مراعات کند تا به کمال برسد و رعایت نکردن حدود الهی به معنای این است که انسان از مسیر کمال عقب افتاده است.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به اجتماع

۱- حفظ نظام اجتماعی

تمام ادیان الهی در مورد کیان جامعه و حفظ نظام اجتماعی برنامه دارند، در اسلام سعادت اخروی از مسیر تلاش های انسان در این دنیا دست یافتنی است، عدم ارائه برنامه فردی و اجتماعی در دین مقدس اسلام، نادیده انگاشتن تلاش های انسان در رسیدن به خوشبختی است، که این امر با مبانی دین مقدس اسلام سازگار نیست.

در آموزه های دینی همان طور که، شخصیت فرد و پاسداری از فرد مورد توجه و اهمیت است پاسداری و حفظ کیان جامعه نیز مورد توجه قرار گرفته است. تنظیم حیات اجتماعی زاویه های مختلف دارد یکی از آن زاویه ها تشریع احکام مجازاتها اسلام است و با نگاه تحلیلی به احکام مجازاتها اسلام، انسان کشف می کند که یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها دین مقدس اسلام حفظ نظام اجتماعی است.

بنابراین بزرگترین و مهمترین ارکان تشکیل دهنده حیات اجتماعی عبارت اند: دین، جان، مال، ناموس و یا تناسل و خرد ورزی^{xxvi i} که این ارکان پنجگانه از زمان غزالی در بین عالمان و دانشمندان مورد توجه قرار گرفته است که هر کدام اینها زیر مجموعه‌ی دارد که تمام نظام اجتماعی را شامل می‌شود. امام علی علیه السلام در باره این نظام چنین می‌فرماید: «وَالْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ... وَالْقِصَاصُ حَقًّا لِلدِّمَاءِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عِظَامًا لِلْمَحَارِمِ وَ تَرْكُ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ وَمَجَانِبَةُ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَقَةِ وَ تَرْكُ الزَّانِي تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ وَ تَرْكُ اللَّوَاطِ تَكْتِيرًا لِلنَّسْلِ... وَالْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْأَمَّةِ وَ الطَّاعَةُ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ^{xxi x}» یعنی خداوند جهاد را برای عزت اسلام فرض نمود... و قصاص را برای جلوگیری از خون ریزی، إقامة حدود را برای بزرگ شمردن حرام های الهی، ترک شرب خمر را برای حفاظت از عقل، حد سرقت را برای حفظ اموال، ترک زنا را برای حفظ نسبها، ترک لواط را برای تکاثر در نسل، ... و امامت را برای نظم بخشیدن به امور امت اسلام و اطاعت امت از امام را برای بزرگداشت، امام معصوم تشریع کرده است.

۲- عبرت گیری عمومی و خصوصی

عبرت گیری عمومی و خصوصی یکی از حکمت‌ها و علت‌های تشریع احکام مجازاتها اسلام که خداوند در باره مجازات سرقت می‌فرماید: «جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا» نکال به معنی عقوبتی که در آن برای دیگران عبرت باشد. نکل (بر وزن جسر) به معنی زنجیر است، عقوبت و کیفر را از آن جهت نکال گویند، که همچون زنجیری است بر انسان^{xxx} و قطع دست دزد در راستای عبرت گیری دیگران تفسیر بسیار مناسب است. امام رضا علیه السلام علت و حکمت تازیانه را بر تمام بدن زناکار چنین بیان می‌کند: «وَعَلَّةُ ضَرْبِ الزَّانِي عَلَى جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّرْبِ لِمُبَاشَرَتِهِ الزَّانَاءَ وَ اسْتِلْذَاقِ الْجَسَدِ كُلِّهِ بِهِ فَجَعَلَ الضَّرْبُ عَقُوبَةً لَهُ وَ عِبْرَةً لِغَيْرِهِ^{xxxi}» یعنی علت این که تازیانه به تمام بدن زناکار زده می‌شود، به علت این است که تمام بدن او لذت برده است و بر علاوه کیفر برای انسان زناکار و عبرت گیری برای عموم مردم است. در این روایت امام تصریح می‌کند که علت اجرای حد برای عبرت گیری سایر مردم است.

تبعید زنا کار به علف با سر تراشیده از شهر خودش، بخاطر عبرت گیری عمومی است از امام صادق روایت شده است: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنِ الْبَكْرِ يَفْجَرُ وَ قَدْ تَزَوَّجَ فَفَجَرَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِهِ فَقَالَ يَضْرَبُ مَائَةً وَ يَجْزُ شَعْرُهُ وَ يُنْفَى مِنَ الْمَصْرِ حَوْلًا وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ^{xxxi i}» یعنی شخصی از امام صادق سوال کرد کسی است عقد ازدواج را خوانده اما تاهنوز دخول به زوجه اش نکرده است، اما زناي به علف انجام داده است حکم چیست؟ امام فرمود صد تازیانه زده می‌شود و موی سر شان تراشیده شود و از شهر شان باید تبعید شود. تا که هر جا برود مردم از حال او عبرت بگیرد که تجاوز و تعدی از حدود الهی چنین عاقبت دارد، از این جهت مردم کمتر تمایل به زنا و تجاوز از قوانین الهی پیدا می‌کند.

اجرا نمودن حدود الهی در انظار مردم و به طور علنی، نیز تفسیر به این است که حکمت و علت این گونه رفتار نمودن با مجرم عبرت گیری سایر مردم است، خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^{xxxi i}» یعنی هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند. از این آیه استفاده می‌شود که اجرای حد زنا باید علنی و در محضر مردم باشد، تا عبرت برای دیگران باشد و از عطفوت هم نهی می‌کند اگر با آنان با مهربانی رفتار شود، ممکن است که خاصیت عبرت گیری برای دیگران نداشته باشد، از این جهت است که در احادیث رسیده است که تازیانه را باید به شدت بر بدن زناکاران بزنند^{xxxi v}.

نتیجه‌گیری

با بیان کردن این مباحث به این نتیجه می‌رسیم که تشریع احکام مجازات‌ها برای جلب مصالح و دفع مفسدات است و با اجرا شدن قوانین جزایی اسلام این حکمت‌ها و علت‌ها دست‌یافتنی است.

مجرم که مرتکب جنایت گردیده از دیدگاه شرع مقدس مستحق مجازات گردیده است و این مجازات به نفع او نیز منتهی می‌شود چون سبب گاستن عذاب آخرت و سبب اصلاح و درمان او می‌گردد تا اینکه در مرتبه‌های بعد مرتکب جنایت نشود.

و با این مجازات مجنی‌علیه نیز به حق خود دست پیدا می‌کند و جلوگیری از انتقام‌های بی‌مورد و بدون دلیل می‌کند و فرد ثالث از این ماجرا درس عبرت می‌گیرد تا اینکه تصمیم به اعمال مجرمانه نگیرد.

از آنجای که جنایت و جرم آسیب‌های اجتماعی را نیز در قبال دارد با اجرا شدن احکام مجازات‌ها اسلام و مجازات گردن مجرمان نظام اجتماعی حفظ می‌شود و منتهی به حفظ و کیان دین مقدس اسلام می‌گردد.

پی نوشت‌ها

- i ،سید حسن حسنی، وردجانی اجرای حدود در اسلام، (ناشر مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اول، سال ۱۳۸۳). ص ۹۱-۹۲.
- ii سجده آیه ۲۱
- iii ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، (دار الکتب الاسلامیه، تهران، اول، ۱۳۷۴ش.) ج ۱۷ ص ۱۵۸-۱۶۰
- iv فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲)، ج ۸، ص ۵۲۰.
- v همان.
- vi محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ناشر: (دار الکتب الإسلامیه، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق چاپ: چهارم،) ج ۲ ص ۳۴۳.
- vii دعائم الاسلام، نعمان بن محمد، مغربی، ابن حیون، (مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ ق.) ج ۲، ص ۴۴۵.
- viii حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، (جامعه مدرسین، قم سال ۱۳۶۳، دوم) ص ۲۱۴.
- ix آل عمران، ۱۶۴.
- x محمد حسین طباطبایی، المیزان، (انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم، ۱۴۱۷ ق.) ج ۳، ص ۵۸
- xi حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، سال ۱۴۰۸ ق.) ج ۱۸ ص ۵۲.
- xii مائده، آیه ۳۳
- xiii محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، (دارالمعرفه، بیروت بی تا) ج ۴، ص ۱۷۲.
- xiv محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، (انتشارات دار احیاء العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق) ج ۱۶، ص ۲۱۰.
- xv مائده، آیه ۳۸.
- xvi حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، (بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران، سال ۱۳۶۰، ج ۱۲)، ج ۱۲، ص ۲۴۸.
- xvii طبرسی، مجمع البیان، ج ۳ ص ۲۹۶
- xviii محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۲۹
- xix ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دارالفکر، بیروت لبنان، ۱۳۹۸ هـ ق، ج ۱، ص ۴۰۸.
- xx مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۰۲
- xxi سوره بقره، آیه ۱۹۴.
- xxii ناصر مکار شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳.
- xxiii نهج البلاغه، (للسبکی صالح) خطبه ۳۳.
- xxiv غرر الحکم، ص ۳۷۴.
- xxv سید محمد علی احمدی ابهری، اسلام و دفاع اجتماعی، ص ۸۸.
- xxvi ر.ک. حسین ابراهیم پورلیالستانی، اهداف و مبانی مجازات، ص ۲۱۷.
- xxvii سوره طلاق، آیه ۱.
- xxviii غزالی، المستصفی، (دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول)، ص ۴۱۷-۴۱۸.
- xxix نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.
- xxx علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث (انتشارات بنیاد بعثت، تهران- ۱۳۷۷)، ج ۳، ص ۶۳.
- xxxi محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (انتشارات جهان، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۷) ج ۲، ص ۹۷.
- xxxii حر عاملی، وسایل الشیعه، (انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ ق) ج ۲۸ ص ۷۸.
- xxxiii نور، آیه ۲.
- xxxiv ر.ک. صفحه قبل حدیث امام رضا علیه السلام.